«ای ابومسعود، بدان که قدرت و توان الله بر تو بیش از قدرت و توان تو بر این غلام است». گفتم: پس از این هرگز هیچ غلامی را نمی زنم.

از ابومسعود بدری رضی الله عنه روایت است که می گوید: غلام خود را با شلاق می زدم که از پُشت سر صدایی شنیدم که به من می گفت: «اعْلَمْ، أَبَا مَسْعُودٍ!»: «بدان، ای ابومسعود»؛ اما از شدت خشم صدا را نشناختم. وقتی نزدیک شد، دریافتم که رسول الله صلی الله علیه وسلم است و می فرماید: «اعْلَمْ أَبَا مَسْعُودٍ! أَنَّ اللهَ أَقْدَرُ عَلَيْكَ مِنْكَ عَلَى هَذَا الْغُلَامِ»: «ای ابومسعود، بدان که قدرت و توان الله بر تو بیش از قدرت و توان تو بر این غلام است». گفتم: پس از این هرگز هیچ غلامی را نمی زنم. و در روایتی آمده است: از هیبتش شلاق از دستم افتاد. و در روایتی آمده است: گفتم: ای رسول خدا، او برای رضای الله آزاد است. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «أَمَا لَوْ لَمْ تَفْعَلْ، لَلَفَحَتْكَ النَّارُ، أَوْ لَمَسَّتْكَ النَّارُ»: «اگر این کار را نمی کردی، آتش تو را می سوزاند یا آتش تو را لمس می کرد».

[صحیح است] [به روایت مسلم]

ابومسعود رضی الله عنه مشغول شلاق زدن غلامش می باشد که صدایی از پشت سرش می شنود که او را از این کار باز می دارد؛ اما اینکه صدای چه کسی هست، تشخیص نمی دهد؛ وقتی به او نزدیک می شود، متوجه می شود صدای رسول الله صلی الله علیه وسلم بوده است؛ آنگاه رسول الله صلی الله علیه وسلم قدرت الله عزوجل را چنین برای ابومسعود یادآور می شود: «ای ابومسعود، بدان که قدرت و توان الله بر تو بیش از قدرت و توان تو بر این غلام است». وقتی ابومسعود سخن رسول الله صلی الله علیه وسلم و هشدار او در مورد ظلم به ضعیف را می شنود، از هیبت رسول الله صلی الله علیه وسلم شلاق از دستش می افتد؛ و به ایشان قول می دهد که از آن پس در حق هیچ برده ای ظلم نکند و ستمی روا ندارد. و بعد از شنیدن این نهی و هشدار، جهت کفاره ی کاری که کرده بود، برده اش را آزاد می کند و رسول الله صلی الله علیه وسلم به وی می فرماید: «اگر او را آزاد نمی کردی، به دلیل عمل بدی که مرتکب شدی، آتش دوزخ در قیامت تو را می سوزاند».

http://www.sunnah.global/hadeeth/fa/show/8887